

## بیماریهای روانی در دادگاههای کیفری ایران

در کشورهای مثل ایران که هیئت منصفه جنائی وجود ندارد محاکم کیفری مثل محاکم حقوقی بی سروصدا سرد و بی روح و بدون تماشاچی است و کلای مدافع ننش کوچک توضیح دهنده را بعهدہ دارند معمولاً وارد مسائل اساسی نمیشوند اگر بعضی ها بخواهند پارا از حد فراتر گذارده سوردر باسوازین قضائی بین المللی تطبیق دهند قضاتی که به صحیح یا غلط « قشری » معروف شده اند میگویند نه آقا فایده این مباحث چیست در قانون کیفر ما که مجوزی وجود ندارد و یا در کجای قانون کیفر چنین تصریحاتی وجود دارد که شما میخواهید از آن استفاده کنید؟

اصولاً در کشور ما قضاوت کار خسته کننده ای است در محاکم کیفری مافاضی ، وکیل ، دادستان ، منشی دادگاه همیشه خسته و افسرده بنظر میآیند نتیجه این طرز کار واضح است همه در چهار دیوار قانون کیفری کهنه که مطلقاً منطبق با عصر حاضر نیست در جا میزنند هیچ نوع ترقی و پیشرفتی برای بهبود وضع پیدا نمیشود کمتر دادرسی پیدا میشود که اندکی وقت خود را بصروف شنیدن مسائل علمی و فنی نماید یا الاقل بمنظور کنجکاوی و مقایسه هم شده باشد باظهارات وکیل توجه کند . عقیده عامه بر آن شده که طبق قانون کمترین رنج راحت ترین کارها آنست که شخص دنبال ابتکار و ابداع نرود و با سیستم مرحوم عرفی : چنان بانیک وید سر کند که پس از سرگ مسلمانها بر جنازه اش نماز بگذارند و هندوها لاشه او را بسوزانند حالا اگر غیر مسئولی مسئول شناخته شد گنااهش کردن قانونگزار است که فقط جنون و اختلال مشاعر را رافع مسئولیت شناخته و بنازک کاریهایی که در محاکم کشورهای غربی وجود دارد کاری نداشته است .

وقتی شعبه دوم دیوان جنائی در ۱۳۳۸/۵/۱۰ سید حسن غروی که سروان شهربانی عطیفه را با ضربات چاقو مقتول نموده بود و طبق نظر صریح کارشناس روانی در حال صرع آنی مرتکب جرم شده و مطلقاً مسلط بر اراده خود نبوده است بحبس ابد محکوم نمود استدلال دادگاه را که « نظریه روانشناسان با واقعیت امر تطابق ندارد

و مخالف اوضاع و احوال است و محکمه نظریه کارشناسانرا برای احراز جنون و اختلال  
مشاعر کافی نمیداند و وقتی نظریه کارشناس مخالف اوضاع و واقعیت امر تشخیص  
دهد الزامی به رعایت آن نیست. »

در مجله حقوق کیفری چاپ پاریس شماره ۳۸ ترجمه کردند و بنا کمال  
تأسف نتیجه گرفتند که ایران هم مثل ممالک عقب افتاده افریقائی در مرحله سوم  
حقوق کیفری است. جز عده معدودی آن مجله را نخواندند یا اگر خواندند تأسفی  
نخوردند. آنها هم که مسئولیت کاری را بعهد گرفته اند بر فرض اطلاع باین قبیل  
کارها کاری ندارند. برای اینکه گفتنی ها گفته شود و اقبال عمومی متوجه حقایق  
علمی گردد، ما سعی میکنیم قبلا عده فراوانی از بیماران غیر مسئول که مشمول کلمه  
جنون نمیشوند معرفی کنیم سپس از طریقهای که در کشورهای متمدنی آمریکا، انگلیس  
و کشورهای اسکاندیناوی رایج است گفتگو نمائیم.

در سال ۱۹۴۸ سازمان بهداشت جهانی از لحاظ تسهیل در امر آمارگیری  
بیماریهای روانی را به شانزده نوع مختلف و به پنج گروه مشخص تقسیم نموده است  
که در غالب کشورهای مورد عمل قرار گرفته ما هم از لحاظ سهولت همان طبقه بندی  
را که مورد قبول ما نیز هست با همان اصطلاحات علمی بیان میکنیم.

طبقه اول: پسی کوزهای فونکسیونل Functional Psychoses

Schizophrenia اسکیزوفرنی

Manic Depressive مانیک دپرسیو

Psychoses Symptomatic طبقه دوم: پسی کوزهای سمتوماتیک

Psychoses infectious عفونی

” ” ” toxic سمی

” ” ” Puerperal زایمانی

Others psychoses پسی کوزهای گوناگون دیگر

Subchronic and chronic organic psychoses طبقه سوم: پسی کوزهای ارگانیک مزمن و نیمه مزمن

General Taralysis فلج متمدنی

Epilepsia صرع

Senile and arterioscleratic جنون در اثر پیری و تصلب شرائین

Others Psychoses	پسی کوزهای گوناگون دیگر
Reactive disorders	طبقه چهارم: نابسامانیهای واکنش دار
Nevroses	نوروزها
Reactive depression	دپرسیونهای واکنش دار
Others Nevroses	نوروزهای گوناگون دیگر
Constitutional disorders	طبقه پنجم: نابسامانیهای سرشتی
Feeble mindedness	کودنیها و ضعفهای فکری
Psychopaty	پسی کوپاتها

در فهرست فوق باید تذکر داد که در اصطلاح علمی مبتلایان به پسی کوز بیماری هستند که بکلی در زمینه قضاوت استدلال و اعمال ارادی از افراد عادی متمایزند تمیز بین خوب و بد نمیتوانند بدهند و همچون واقعی بشمار میروند و مسئولیت ندارند در صورتیکه نوروزها مبتلایان به اختلالات عاطفی هستند خودشان میدانند که بیمارند و از بیماری خود رنج می برند هوش قدرت استدلال و قضاوت داشته زمان و مکان را خوب تشخیص میدهند بعضی از آنها ظاهراً سالم بنظر میآیند ولی باطناً بیمارند این طبقه تحت تأثیر عوامل خاصی ممکن است مرتکب جرم شده مجازات شوند در صورتیکه مسئولیت ندارند.

علاوه بر این طبقه بندی نابسامانیهای روانی بقدری متنوع و مختلف و دامنه دار هستند که بطور مسلم نمیتوان همه آنها را ذکر کرد. همان اشکالی که راجع به تعریف جنون لرد بلاک برن Lord Black Burn ذکر کرده همین اشکال در خصوص کمیت و کیفیت بیماریهای روانی موجود است. لرد بلاک بون روانشناس معروف پنجاه و اندی سال جمله ای نوشته که بسیار معروف است.

وی گفته است من همه تعاریفی که برای جنون تا بحال نوشته اند خوانده ام هرچه سعی کرده ام تعریفی جامع و مانع برای جنون پیدا کنم موفق نشده ام عقیده من اینست که بشر قادر نخواهد بود تعریفی کامل برای جنون پیدا کند.

در کشور انگلستان و بعضی از کشورهای متحد شمالی برای هیأت منصفه داد گاههای کیفری قاعده ناتن Mc Naghtn-rule معروف است در بعضی از کشورهای امریکا قاعده دیگری موسوم به دورهم وجود دارد. در سال ۱۸۴۳ دانیل ناتن که یک فرد کاملاً عادی بحساب سیرفت چون تصور میکرد مظلوم واقع شده سپخواست نخست وزیر

انگلستان سررابرت پیل را بکشد ولی اتفاقاً بخود نخست وزیر دست نیافت و منشی او را بجای نخست وزیر بهلاک رسانید هیئت منصفه که باین کار رسیدگی میکرد از لحاظ آنکه متهم قدرت تشخیص قضایا را نداشته است او را تبرئه کرد این قضیه سروصدای زیادی در انگلستان راه انداخت بعدی که هفته ها در مجلس لردان و جراند درین خصوص مباحثه بود. چون احترام محاکم در انگلستان الزامی و غیرقابل بحث است مجلس لردان سئوالاتی از قضات دادگاه نمود و پاسخ هائی دریافت کرد که هنوز هم سلاک عمل است متن قانون ناتن اینست.

« برای اینکه مسئولیت کیفری متوجه مرتکب جرمی نگردد بایستی باثبات برسد که حین ارتکاب جرم بعلمت نقص عقلی مرتکب نمیدانسته چه میکند و نتایج امر را تشخیص نمیداده است یا اگر میدانسته چه میکند تشخیص نمیداده است که عمل بدی را انجام میدهد» چون نقائص عقلی انواع و اقسام دارد در محاکم انگلستان قبلاً کارشناس روانی گزارش جامعی از نکات ذیل تنظیم کرده و به دادگاه تقدیم میکنند و درجه مسئولیت متهم را در آن گزارش صریحاً قید مینمایند به ترتیب ذیل.

- ۱ - گزارش تفصیلی روانی متهم.
- ۲ - گزارش تفصیلی جسمی متهم. **Psychometrie examination**
- ۳ - گزارش تفصیلی از لحاظ پسی کومتری (اندازه گیری واکنش های روحی در تماس با اجسام طبیعی).
- ۴ - اعتیاد بالکل و مخدرات
- ۵ - درجه تأثیر الکل و مخدرات در متهم.
- ۶ - میزان دقیق بیماری در متهم.
- ۷ - توجه به این مطلب که متهم در حال ارتکاب عالم به نتایج کاری که میخواسته انجام دهد بوده یا نه.
- ۸ - توجه به این مطلب که متهم میدانسته کاری را که میخواهد انجام دهد بد و ناصحیح است.
- ۹ - میزان هوش و درایت متهم.
- ۱۰ - قدرت دفاع متهم.
- ۱۱ - میزان اراده قصد و میزان تصمیم قبلی برای ارتکاب بزه.
- ۱۲ - مقاومت متهم در مقابل انگیزه های ناگهانی.

۱۳ - میزان حافظه و درجه بیماری فراموشی .

۱۴ - نتیجه گیری و اظهار نظر روانشناس .

### قاعده دورهم در آمریکا The Durham rule

دورهم مستخدم مغازه‌ای بود گرچه ظاهر آرامی داشت ولی وحشت عجیبی از مردم درخود احساس میکرد فکر میکرد که سایر مستخدمین مغازه و شخص کارفرما دائماً از او صحبت میکنند و مراقب رفتار او هستند همیشه صداهای عجیب و غریبی بگوشش میرسید و گاهی جلو چشمش اشباحی ظاهر میشد که او را می ترسانید از ترس پنجره‌های اطاق خود را با میله‌های آهنی پوشانده بود که کسی نتواند وارد اطاقش بشود .

در سال ۱۹۵۵ دادگاه عالی استان کلومبیا (واشنگتن) چنین شخصی را که مرتکب جرمی شده بود محاکمه کرد و تبرئه نمود دادگاه اظهار نظری که درباره مسئولیت او در حکم نموده است و اکنون در غالب کشورهای امریکای شمالی ملاک کار و مورد عمل است از اینقرار است :

« برای اینکه شخص مسئول شناخته شود هیئت منصفه بایستی تشخیص دهد وقایع شود که متهم مبتلا به بیماری روانی و یا نقص روحی مادرزادی درحین ارتکاب نبوده و عمل او در اثر بیماری روحی و یا نقص روانی نبوده است .»  
 فرق بیماری روانی با نقص مادرزادی آنست که بیماریهای روانی قابل علاج و نقص روحی مادرزادی غیر قابل علاج است .

عیب قاعده دورهم آنست که بعضی از بیماران روانی مثل پسیکوپاتها که کاملاً تمیز بین خوب و بد را داده فقط بعزت ضعف اخلاق و نداشتن کار اکثر مرتکب جرم میشوند عملاً از این تعریف قانونی سوء استفاده کرده برائت حاصل می کنند .

پسیکوپاتها که در بعضی کشورهای انگلوساکسون آنها را مجبورین اخلاقی نیز مینامند مردمان عجیب و غریبی هستند چون مختل المشاعر نیستند آنها را در آسایشگاه نمیتوان جا داد ولی در خانواده ، دبیرستان ، جامعه و جودشان خالی از زیان و خطر نخواهد بود هر چند در کارها فعالیت ، هوش ، پشت کار دارند ولی نتایج کارها را چندان ادراک نمیکند رفتارشان غیر اجتماعی بوده و بر خلاف روال معمولی عمل میکنند . اشخاص عادی قادر نیستند بزودی به ماهیت آنها پی برزند و باصطلاح

کسی از کارشان سر در نمیآورد. حس خودخواهی در آنها بی نهایت است و همه چیز و همه کس را برای منافع خود فدا میکنند به دوستی و محبت کاملاً بی اعتنا هستند. حس حق شناسی و ممنونیت ندارند در خانواده‌هایی که اطفال پسیکوپات دارند همه اهل خانواده بدون استثناء نا راحتند اینگونه اطفال هر روز توقع تازه‌ای دارند و تا حاجات آنها برآورده نشود آرام نمی‌نشینند.

پسیکوپات‌ها به شرافت مندی درستی بی عقیده‌اند برای رسیدن به هدف از دروغ گفتن ابائی ندارند. دزدی، کلاه‌برداری، ارتباط نا مشروع، کارعادی آنهاست این نوع کارها را بدون افسوس و پشیمانی متوالی و مکرر انجام میدهند. اصولاً مردمانی بی احتیاط هستند و از تجربه‌های تلخ بهیچوجه پند نمیگیرند معلوم نیست چه نقشه‌ای دارند و چه کاری در آینده انجام میدهند فقط تحت تأثیر الکل اختیار از دستشان خارج شده طبیعت واقعی خود را بروز میدهند.

پسیکوپات‌ها مردمانی غیر مسئول و بنده حال هستند و به آینده مطلقاً توجهی ندارند و اصلاً قادر نیستند که به آینده ببانددیشند در امور جنسی غیرعادی و منحرف میباشند در عین حال با چندین زن ارتباط پیدا کرده و با دروغ پردازی و گزافه گوئی موقته اطمینان آنها را بخود جلب میکنند پس از ارتکاب جرائم با مأمورین تحقیق، قضات دادگاه، متصدیان زندان، پزشکان بیمارستان با ظاهری آراسته بنحوی رفتار می‌کنند که به بی‌تقصیری آنها عقیده پیدا میکنند. سطور ذیل که ماهیت واقعی پسیکوپات را نشان میدهد از کتاب یکی از روانشناسان معروف آمریکا ژن کاوانا John cavanagh راجع به بیماری که وقتی تحت درمان او قرار گرفته بوده است اقتباس شده است.

هانری دریک خانواده کاتولیک متعصبی بدنیا آمده بود. پس از تحصیلات مقدماتی میخواست که در خدمت کلیسا رفته کشیش شود پس از مدتی از اینکار دست کشید و با دختری عروسی کرد. از آن ازدواج دارای فرزندی شد پس از چندی عیالش فهمید که با مردی ازدواج کرده که بهیچوجه قابل اعتماد نیست چون بازن دیگری ارتباط پیدا کرده با او وعده ازدواج داده بوده است هانری ظاهری آراسته و قیافه‌ای جذاب داشت خوب صحبت میکرد در یکی از مغازه‌های بزرگ به سمت فروشنده جنس مشغول کار بود در کارش پشت کار و مهارت داشت ولی به هیچ چیز مقید نبود برای او مذهب، اخلاق، شرافت، کلمات بی‌معنا و بی‌ارزشی بودند وقتی

مأمور شد که به شهرستانها رفته اجناس مغازه را در آنجاها بفروش برساند در هر شهر که میرسید با زنی وعده ازدواج میداد و مقداری چک بلا محل صادر میکرد پس از چندی شبانه از آن شهر فرار کرده بشهر دیگر میرفت در یکی از شهرها دختری نابالغ را اغفال کرده مرتکب هتک ناموس شد برای اینکه ثابت کند که دختر باین عمل رضایت داده بوده است امضاء او را جعل کرده بالاخره در اثر شکایت یکی از زنان اغفال شده به زندان افتاد در اینجا شروع بنامه نویسی کرد و از کلیه کسانیکه با آنها آشنائی داشت کمک و مساعدت طلبید ضمناً برای ایجاد حس ترحم خود را بیمار جلوه داد و وصیت کرد که پس از مرگش او را در قبرستانی که مقبره خانوادگی زن اولش بود بخاک سپارند. چون هیچ یک از اقداماتش به نتیجه نرسید نیم شبی از غفلت نگهبانان استفاده کرده خود را بوسیله سیم برق بهلاکت رساند.

بقیه دارد

